



## فعل‌های پیشوندی در گویش تاتی رودبار

علی علیزاده جوبنی (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان)

### ۱. مقدمه

در متون تاریخی، از دو رودبار سخن رفته است: یکی در تقسیمات امروزی، در ۶۷ کیلومتری رشت واقع است و رودبار زیتون نامیده می‌شود، که تا سال ۱۳۳۸، از بخش‌های رشت بوده و در این سال از رشت جدا شده و شهرستان مستقلی شده است (اصلاح عربانی ۱۳۷۴: ۵ / ۱۱۱۵)؛ دیگری رودبار الموت (رودبار و الموت) از توابع استان قزوین است، که به دو بخش الموت، به مرکزیت معلم‌کلایه (واقع در ۸۴ کیلومتری قزوین) و رودبار شهرستان، به مرکزیت رازمیان تقسیم می‌گردد (حاجی آقا محمدی ۱۳۷۷: ۱۴۱). از دیرباز، تعامل و ارتباط بسیاری میان ساکنان این دو منطقه با یکدیگر و با سایر آبادی‌های منطقه وجود داشته، که تقسیم‌بندی‌های جدید و تغییرات مسیرهای ارتباطی بر این مراودات تاریخی نیز تأثیر گذاشته است. زبان رودباریان الموت، ترکی، فارسی،

گُرمانجی<sup>۱</sup> و تاتی است (ستوده ۱۳۷۶: ۱۸).

رودبار زیتون با جمعیتی افزون بر ۱۳۰ هزار نفر، سرزمینی کهن است و قدمت تمدن در آن به دو هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد. رودبار، به روایت اسناد تاریخی و کشفیات باستان‌شناسی، روزگاری زیستگاه سکاها بوده است (پرتو ۱۳۷۹: ۵). در چند دهه اخیر، کشفیات باستان‌شناسی از وجود تمدن‌های کهن در رستم‌آباد و رحمت‌آباد رودبار پرده برداشته که تبلور آن در جام مارلیک آوازه‌ای جهانی به این منطقه بخشیده است. با وجود این، تاکنون به گویش رودبار که قدمتی همپای این تمدن دارد توجهی نشده است؛ گویشی که بسیاری از عناصر فارسی کهن را همچون گنجینه‌ای در سینه خود حفظ کرده است.

رودبار زیتون نماینده طیف وسیعی از گویش‌هاست. ساکنان لوشان عمدتاً ترک‌ها، لر‌ها و لک‌های مهاجر هستند. برخی از ایلات لر مانند چگینی، غیاثوند و مافی در دوره قاجار از خرم‌آباد، فارس و قزوین به لوشان کوچانده شده‌اند (ستوده ۱۳۴۸: ۱/ ۴۹۵). ساکنان منجیل عمدتاً کردهای مهاجر و ترک‌زبانانی هستند که از استان‌های زنجان و قزوین به این منطقه نقل مکان کرده‌اند. در گنجه از توابع رستم‌آباد و نیز عمارلو (خورگام) و جیرنده، کردزبانانی مقیم هستند که در ادوار مختلف تاریخی از جمله دوره صفویه، افشاریه و قاجار از کرمانشاهان، قوچان و شمال خراسان و به‌قولی، از سلیمانیه عراق به این منطقه کوچانده شده‌اند (همان‌جا). گویش تالشی نیز در رودبار، گویشوران بسیار دارد. روی‌هم‌رفته، زبان‌ها و گویش‌های رودبار شامل تاتی، ترکی، لری، گُرمانجی، تالشی، گالشی و گیلکی است. با این همه، بخش عمده جمعیت رودبار به‌ویژه رودبار مرکزی، رستم‌آباد و رحمت‌آباد به زبان تاتی سخن می‌گویند.

این تحقیق به گویش رودبار مرکزی، رستم‌آباد و رحمت‌آباد مربوط می‌شود که به‌واسطه قدمت و دیرینگی، بسیاری از عناصر فارسی باستان را در خود حفظ کرده

---

(۱) زبان کرمانجی زبانی است برآمده از زبان کردی کردستان بزرگ (بخش‌های کردنشین ایران، عراق و ترکیه) که از شاخه شمالی دسته غربی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی است و خود دربرگیرنده شاخه‌های گوناگونی چون مُکری، سلیمانیه‌ای، سنندجی، کرمانشاهی، بایزیدی، عبدویی، زندی و... است (نک: معین ۱۳۸۲، مقدمه ۲۸).

است و از طرفی به دلیل واقع شدن این منطقه در خطّ التقای گویش‌های مختلف<sup>۱</sup>، برخی عناصر از گویش‌های مجاور را در خود پذیرفته و در گذر سالیان، آن را به مذاق خود پرورده است. گرچه در این گویش، معدودی واژه ترکی (به دلیل همجواری با ترک‌زبانان منجیل، لوشان، قزوین و رودبار الموت)، روسی (عمدتاً به واسطه تعامل با ساکنان رشت و انزلی که در گویش آنان برخی واژه‌های زبان روسی وارد شده است)، عربی (از دوره اسلامی و نیز از لغات دخیل زبان رسمی)، گیلکی (به دلیل مجاورت با رشت و سیاهکل) و تالشی (به دلیل سکونت تالش‌ها در برخی از آبادی‌های این شهرستان به‌علاوه مرادوات تاریخی با ساکنان فومن، امامزاده ابراهیم، شفت و ماسوله از راه‌های ارتباطی کوهستانی) راه یافته است، با وجود این، زبان تاتی رودبار مرکزی، رستم‌آباد و رحمت‌آباد، تنه و بنیان استواری دارد و واژه‌های بسیاری در آن دیده می‌شود که آنها را در هیچ‌یک از گویش‌های فوق‌الذکر نمی‌توان یافت.

ضبط هر دو دسته از این واژه‌های گویش رودبار و به‌ویژه ارائه فرهنگ تطبیقی واژگان تمامی گویش‌های مزبور می‌تواند در بررسی‌های زبان‌شناسی و مطالعات سیر تطور و تحول زبان‌ها سودمند افتد. البته پژوهش‌هایی درباره دیگر گویش‌های زبان تاتی به‌ویژه گویش کلوری و کرینگانی توسط برخی زبان‌شناسان و فرهنگ‌نویسان از جمله احسان یارشاطر، منوچهر مرتضوی، علی عبدلی، عبدالعلی کارنگ و دیگران انجام شده است، ولی این فعالیت‌ها اولاً در قیاس با آنچه درباره زبان‌های دیگر صورت گرفته و با توجه به اهمیت و پیشینگی زبان تاتی، بسیار محدود است و ثانیاً بیشتر بر گویش تاتی شاهرود خلخال در استان اردبیل تمرکز یافته است و گویش تاتی گیلان کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

یکی از ویژگی‌های گویش تاتی رودبار پربسامد بودن افعال پیشوندی در آن است.

---

۱) ویندفور و آربور گویش‌های رودبار و دره سفیدرود را حلقه انتقال به گویش‌های حاشیه دریای خزر (گیلکی، تالشی، مازندرانی و...) می‌دانند (نک: ویندفور و آربور ۱۳۸۳: ۴۸۶).

۲) نخستین فرهنگ زبان تاتی را علی عبدلی در سال ۱۳۶۳ تدوین و منتشر نموده است (نک: منابع). در این فرهنگ که توسط انتشارات دهخدا در انزلی منتشر شده است، واژگان گویش تاتی خلخال و زبان تالشی تالش دولاب با یکدیگر مقابله شده‌اند. این کتاب در بیشتر پژوهش‌هایی که پس از آن توسط سایر محققان انجام شده، مورد استناد واقع شده است. مقاله‌های احسان یارشاطر نیز در این زمینه حاوی اطلاعات ارزنده‌ای است.

شاید بتوان گفت بیشتر افعال در این گویش پیشوندی هستند و این موضوع، از دیدگاه اقتصاد زبان، شایسته مطالعه و بررسی است. برای نمونه، فعل گندن *gandan* به معنای «افکندن» با پیشوندهای مختلف در این گویش به صورت‌های *ugandan* «انداختن»، *xugandan* «بستن»، *âgandan* «آویختن»، *dagandan* «داخل کردن» و *bargandan* «پاره کردن» به کار می‌رود. فعل *vaštan* که شکل مصدری آن امروزه در گویش تاتی رودبار منسوخ شده ولی در تاتی بلوک زهرا<sup>۱</sup> و تاتی خلخال همچنان زنده است، در تاتی رودبار هنوز در افعال پیشوندی *davaštan* «قاییدن»، *barvaštan* «رمیدن»، *jevaštan* «رها شدن» و *âvaštan* «رها شدن»، و *uvaštan* «هجوم آوردن جنس نر» به کار می‌رود. فعل *katan* به معنای «افتادن» به اشکال *âkatan* «حمله کردن»، *dakatan* «از پا افتادن و خسته شدن»، *barkatan* «پاره شدن» و *ukatan* «به‌طور اتفاقی با کسی روبه‌رو شدن» به کار می‌رود. چنان‌که می‌بینیم، نقش پیشوندها در دگرگونی معانی افعال کاملاً تعیین‌کننده است و فاصله معنایی میان فعل‌های ساده و فعل‌های پیشوندی زیاد است.

عمده‌ترین و پربسامدترین پیشوندها در زبان تاتی رودبار عبارتند از «آ» /â/، «ا» /a/، «او» /o/، «بر» /bar/، «ج» /je/، «جُ» /je/، «خُ» /xo/، «خو» /xu/ و «د» /da/. این مقاله به فعل‌های پیشوندی و نقش معنایی پیشوندها در گویش تاتی رودبار می‌پردازد.

## ۲. پیدایش و گسترش پیشوندها

پیشوندهای فارسی دری از زبان‌های ایرانی میانه مانند پهلوانیک (پهلوی اشکانی) و پارسیک (پهلوی ساسانی) به جا مانده است. زایش این پیشوندها — که عمدتاً در اصل، حرف اضافه و قید هستند — به دلیل متروک شدن تدریجی پیشوندهای کهن، اجتناب‌ناپذیر بود (ناتل خانلری ۱۳۷۲: ۴۵). خانلری پیشوندهای فعل در فارسی دری را به ب، بر، در، اندر، باز، وا، فرا، فراز، فرو و فرود منحصر می‌کند (همو ۱۳۸۲: ۱۲۰/۲). اما در گذر زمان، نیازهای زبانی در گویش‌های مناطق مختلف کشور تعداد و گستره معنایی

۱) نگاه کنید به بخش «فرهنگ مختصر تاتی» از کتاب *تات نشین‌های بلوک زهرا* نوشته جلال آل احمد.

پیشوندهای فعلی را افزایش داده است.

کنت در بررسی زبان فارسی باستان، پیشوندهای فعلی را از حیث شیوه استعمال، به دو دسته تقسیم می‌کند. دسته نخست، در اصل، قیدهایی هستند که هم به عنوان حرف اضافه و هم پیشوند فعلی به کار می‌روند. دسته دوم فقط پیشوند فعلی واقع می‌شوند (کنت ۱۳۸۴: ۲۴۵-۲۴۶). پیشوندهای فعلی که در اینجا مطرح می‌شوند همگی از دسته دوم هستند یعنی در گویش کنونی تاتی رودبار، آنها را جز به عنوان پیشوند فعلی نمی‌توان یافت.

## ۱.۲. پیشوند «آ» /â/

این پیشوند از پربسامدترین پیشوندها در افعال پیشوندی گویش تاتی رودبار است. اساساً این پیشوند در فارسی باستان هم بسیار مورد استفاده بوده است (همان‌جا). از مهم‌ترین معانی این پیشوند در فارسی باستان، «رسیدن» و «در جایی حاضر شدن» است و در افعالی چون آمدن، آرامیدن، آسودن، آراستن به همین معنا به کار رفته است (مشکور ۱۳۷۷: ۲۸۴).

گستره معنایی این پیشوند در زبان تاتی رودبار وسیع است ولی معنای اصلی آن تأکید بر قطعیت فعل می‌باشد؛ مانند

آبردن /âbardan/: بردن در بازی

آروتن /ârutan/: (۱) پارو کردن؛ (۲) چیدن و رفتن گردو، زیتون و...

آسوتن /âsutan/: سوختن

آسوجونین /âsujoniyân/: سوزاندن

آواشتن /âvâštan/: میل داشتن، راغب بودن

آخوردن /âxordan/: نوشیدن

آنوشتن /ânuštan/: نوشیدن

آدوشتن /âduštan/: به یکباره سرکشیدن مایعات

آسین /âsiyan/: مالیدن

آلشتن /âleštan/: لیسیدن

آمونستن /âmonestan/: گیر کردن، گیر افتادن

آوجین /âvejiyan/: پاک کردن حبوبات

آکردن /âkordan/: باز کردن

آچردن /â ardan/: بردن در بازی

آفسستن /âfsestan/: (۱) پاره کردن (۲) بسنده کردن (معنای مجازی)

از افعال فوق، پنج مورد نخست، بدون پیشوند هم معنای مزبور را می‌رسانند و نقش تأکیدی پیشوند در آنها بارزتر است.

گاهی این پیشوند معنای تکرار یا بازگشت به حالت پیشین را می‌رساند و می‌توان آن را معادل پیشوند وا یا پیشوند باز در فارسی دانست؛ مانند

آگردستن /âgerdestan/: بازگشتن و متعدی آن، آگردونین /âgerdoniyan/

آگیتن /âgitan/: گرفتن، باز پس گرفتن

آدین /âdiyan/: دادن، باز پس دادن

گاهی پیشوند «آ» /â/ مفید معنای حرکت و جابه‌جایی است؛ مانند

آکشین /âkašīyan/: کشیدن، حرکت دادن (به سوی خود)

آکتن /âkatan/: حمله کردن (حرکت به سمت مقابل)

آوشتن /âvaštan/: رمیدن (حرکت به سمت بیرون)

آویشگین /âvišgiyan/: به هم ریختن، پخش و پلا کردن (پراکندن اشیاء به اطراف)

آشین /âšiyan/: (۱) پناه آوردن و آشیان کردن در زیر چیزی؛ (۲) فرو رفتن تیغ در پا (حرکت به سمت داخل یا به زیر چیزی)

آتاردن /âtârdan/: کندن و جدا کردن برنج و... از ته ظرف (حرکت دادن به بیرون)

گاهی معنای فعل پیشوندی با معنای فعل ساده چندان قرابت ندارد:

کشین /kašīyan/: (۱) ترسیم کردن؛ (۲) وزن کردن؛ (۳) دود کردن سیگار و مانند آن

آکشین /âkašīyan/: کشیدن، حرکت دادن

آزین /âziyan/: لباس پوشیدن

زین /ziyan/: زدن

آکتن /âkatan/: حمله کردن

کتن /katan/: افتادن

مونستن /monestan/: مانند بودن آمونستن /âmonestan/: گیر کردن  
گاهی فعل فقط به صورت پیشوندی استعمال می‌شود و فعل ساده آن — اگر هم  
زمانی وجود داشته — امروزه به فراموشی سپرده شده است:  
آرنجین /ârenjiyan/: خرد کردن، ریزریز کردن  
آوشتن /âvaštan/: رمیدن  
آخستن /âxaštan/: جا گذاشتن  
آخلدن /âxaldan/: جا گذاشتن  
آگرونین /âgeruniyan/: روشن کردن چراغ و...  
آنوتن /ânutan/: (۱) چسباندن نان به تنور؛ (۲) نواختن سیلی (معنای مجازی)  
آویشگین /âvišgiyan/: به هم ریختن

#### ۲.۲. پیشوند «ا» /e/

این پیشوند امروزه بسامد چندانی ندارد ولی از دیرباز با برخی افعالِ پرکاربرد و بنیادی  
می‌آید:

اگیتن /egitan/: فراهم کردن

اشکاتن /eškâtan/: شکافتن

اشگستن /ešgestan/: شکستن

اشنوستن /ešnavestan/: شنیدن

#### ۲-۳. پیشوند «اُ» /o/

افعالی که با این پیشوند می‌آیند معمولاً متعدی هستند:

اُردن /ordan/: آوردن

اُگوتن /ogutan/: برداشتن

اُخوتن /oxotan/: هُل دادن، فشار وارد کردن

اُسوجونین /osujoniyan/: سوزاندن

اُکردن /okordan/: ریختن

برخی افعال که با پیشوند «او» /u/ می‌آیند گاهی با تخفیف این پیشوند، با پیشوند «اُ»

/o/ تلفظ می‌شوند ولی این قاعده عمومیت ندارد و شامل همهٔ افعال نمی‌شود:

اومین = اُمین

اونیشتن = اُنیشتن

اوگوتن = اُگوتن

#### ۴.۲. پیشوند «او» /u/

این پیشوند، در حقیقت، همان پیشوند -apa در فارسی باستان است که در فارسی دری، در افعالی چون افگندن به صورت -af- درآمده است (ابوالقاسمی ۱۳۸۷: ۱۸۳). فعل افگندن با همان معنایی که در فارسی دارد در تاتی رودبار به صورت ugandan تلفظ می‌شود.

در گویش رودبار، بیشتر افعالی که با این پیشوند می‌آیند ناگذر یا لازم‌اند و معنای انفعال و پذیرش را می‌رسانند:

اوبستن /ubastan/ (۱) غلیظ شدن مایعات؛ (۲) جا افتادن خمیر

اوفسیستن /ufsistan/ : پاره شدن

اوکتن /ukatan/ : به‌طور اتفاقی با کسی روبه‌رو شدن

اوبین /ubiyan/ : ریختن

اونیشتن /uništan/ : نشستن (گرد و غبار)

اورسین /urasiyan/ : بالغ و عاقل شدن

ولی این قاعده عمومیت ندارد و برخی از افعال گذرا نیز با این پیشوند می‌آیند:

اوچردن /u ardan/ : چیدن یا بریدن سر پرندگان

اوچین /u iyan/ (۱) باز گرد آوردن؛ (۲) برکندن و برداشتن

اوراشینین /urāšiniyan/ : هم زدن مایعات

اوسیتن /usbitan/ : مکیدن

اومین /umiyan/ : آمدن

اوبردن /ubardan/ : بردن در بازی

این پیشوند گاهی معنای حرکت دادن به سمت بالا و بیرون را می‌رساند و در حکم پیشوند بر فارسی است. در این حالت، معمولاً افعالی که با آن می‌آیند گذرا هستند:



اوکشین /ukašīyan/: بالا کشیدن، برکشیدن

اونین /uniyan/: درپوش بر ظرف یا کلاه بر سر گذاشتن

اووشتن /uvaštan/: حمله کردن جنس نر (برای تفوق)

اوچین /u iyan/: برداشتن سقف و روکش، برچیدن

اوگندن /ugandan/: بستن درهای عمودی

## ۵.۲. پیشوند «بر» /bar/

حرف اضافه «بر» در زبان فارسی، قریب به ۳۰ معنا دارد (خطیب‌رهبر ۱۳۷۹: ۲۰۳). در لغت‌نامه دهخدا نیز نزدیک به همین تعداد معنا برای این پیشوند آمده است. عمده‌ترین این معانی «استیلا» و «سوی و جانب» است (نک: دهخدا و همکاران ۱۳۳۶، ذیل بر) که در پیشوند «بر» در افعال پیشوندی تاتی رودبار هم دیده می‌شود. ابوالقاسمی، در بررسی کاربرد این پیشوند در فارسی دری، معنای اصلی آن را انجام دادن کار از پایین به بالا دانسته است (ابوالقاسمی ۱۳۸۷: ۲۵۴).

در زبان تاتی رودبار این پیشوند هم با افعال لازم و هم با افعال متعدی می‌آید و علاوه بر معنای استعلاء، گاهی معنای خارج شدن/کردن یا پاره شدن/کردن را افاده می‌کند و ملازم معنای حرکت است و این حرکت معمولاً به سمت بالا و بیرون می‌باشد:

برکتن /barkatan/: پاره شدن و متعدی آن برگندن /bargandan/

برومین /baromīyan/: بیرون آمدن؛ و متعدی آن بروردن /barordan/

این دو فعل را باید معادل برآمدن و برآوردن فارسی دانست.

برکردن /barkordan/: بیرون کردن، دفع کردن

برکردن در زبان فارسی به معنای «بالا بردن و افروختن آتش و مانند آن» آمده است و این معنا جایی یافت نشد (نک: ناتل خانلری ۱۳۸۲: ۱۲۶).

برکشین /barkašīyan/: (۱) بیرون کشیدن؛ (۲) انتخاب کردن (در بازی‌های گروهی)

بروشتن /barvaštan/: رها شدن؛ و متعدی آن، بروزونین [barvazoniyan]

## ۶.۲. پیشوند «ج» /je/

این پیشوند معنای بیرون آمدن یا بیرون آوردن را می‌رساند:

جکشین /jekašīyan/: در آوردن، بیرون آوردن  
جوشتن /jevaštan/: (۱) رها شدن، فرار کردن؛ (۲) در رفتن مفاصل؛ و متعدی آن، جوزونین  
/jevazoniyan/

جزین /jeziyan/: فرو کردن

جنین /jeniyan/: نهادن تخم زیر مرغ کرچ

۷.۲. پیشوند «جُ» /jo/

این پیشوند چندان فعال نیست و شواهد چندانی برای آن نمی‌توان یافت. این پیشوند در گویش گیلکی نیز چندان فعال نیست (نک: نوزاد ۱۳۸۱). با بررسی افعال گویش گیلکی و تاتی که با این پیشوند به کار می‌روند، می‌توان معنای استتار و حرکت رو به پایین را — که ملازم معنای استتار است — به عنوان عمده‌ترین معنا برای این پیشوند در نظر گرفت.

جخوتن /joxotan/: پنهان شدن

جکردن /jokordan/: دفن کردن

۸.۲. پیشوند «خو» /xu/

این پیشوند معمولاً معنای حرکت به سمت پایین را می‌رساند و گاهی ملازم ضربه وارد کردن است و معمولاً با فعل‌های متعدی می‌آید:

خوشوستن /xušustan/: شستن و فشردن

خوشوردن /xušurdan/: شستن و فشردن لباس

خوکوستن /xukustan/: کوبیدن، کوفتن لباس در حین شست‌وشو

خوزین /xuziyan/: بستن در و پنجره

خوگندن /xugandan/: بستن دریچه‌هایی که به طور عمودی و به سمت پایین بسته می‌شوند.

خوچالدن /xu âldan/: چلانیدن لباس

خوچین /xu iyan/: بستن چشم

خوبین /xubiyan/: فرو ریختن

۹.۲. پیشوند «خُ» /xo/

این پیشوند بسامد کمتری دارد و گاهی هم نتیجه تخفیف پیشوند «خو» /xu/ است:

خکورْدن /xokordan/: ریختن

خسوستن /xošustan/: شستن و فشردن

در جدول زیر، کاربرد عمده‌ترین پیشوندها در فعال‌ترین افعال پیشوندی گویش تاتی رودبار نشان داده شده است. لازم به ذکر است که شکل ساده (بدون پیشوند) برخی از این افعال، امروزه اصلاً به کار نمی‌رود. چنان‌که در جدول می‌بینیم، برخی فعل‌ها پنج تا شش پیشوند مختلف می‌پذیرند، تا با آفرینش معانی جدید، نیازهای زبانی را برطرف سازند.

د	خو	خُ	جُ	جِ	بر	اُو	اُ	اِ	اَ	
/da/	/xu/	/xo/	/jo/	/je/	/bar/	/u/	/o/	/e/	/â/	
*					*	*			*	کشین
*					*	*			*	کتن
	*			*					*	زین
*				*	*	*			*	وشتن
*	*				*	*			*	گندن
*		*	*		*		*		*	کوردن
*			*				*			خُتن
*	*	*				*			*	شوستن
*									*	روتن
*	*					*			*	چین
							*		*	سوجونین
*	*					*			*	بین
*						*			*	چردن
*								*	*	گیتن

۱۰.۲. پیشوند «د»/da/

این پیشوند را باید در کنار پیشوند «آ» /â/ و پیشوند «بر» /bar/ پربسامدترین پیشوندها در گویش تاتی رودبار به شمار آورد. این پیشوند معمولاً با افعال متعدی می‌آید و تأکید بر انجام کار یا ایجاد تغییر در مفعول را افاده می‌کند. این پیشوند وقتی با فعل لازم بیاید معمولاً معنای پذیرش تغییر را می‌رساند:

دشوردن /dašurdan/: شستن شالی

دشوستن /dašustan/: شستن

دیین /dabiyan/: بریدن

دکوستن /dakustan/: کوبیدن

افعال پیشوندی فوق، بدون پیشوند نیز مفید معنای ذکرشده می‌باشند و پیشوند برای تأکید بر معنای فعل است.

دپتن /dapetan/: چپانیدن

دروتن /darutan/: جارو کردن

درینجین /darinjiyan/: ریزریز کردن، خرد کردن

دفراشتن /dafraštan/: تکیه دادن چیزی به دیوار

دفسونین /dafsoniyan/: افشاندن

دگشتن /dagaštan/: تابیدن خورشید

دوشتن /davaštan/: قاپیدن

دبستن /dabastan/: بستن

دکردن /dakordan/: (۱) پوشیدن لباس؛ (۲) ریختن مایع در ظرف

دکشین /dakašiyān/: محکم کردن کمربند، تسمه و مانند آن

دخسیستن /daxsistan/: خیس شدن؛ و متعدی آن، دخسونین /daxsoniyan/

دبرشتن /dabreštan/: در روغن سرخ کردن

دفسیستن /dafsistan/: تو رفتن کف ظروف؛ و متعدی آن، دفسونین [dafsoniyan]

دچین /da iyan/: چیدن، ردیف کردن

این پیشوند گاهی معنای کاهش و نقصان را می‌رساند و می‌توان آن را با پیشوند فرو در

فارسی برابر گرفت:

دچردن /dačardan/: کوتاه کردن مو

دخوتن /daxotan/: کم شدن شدت باد و...

دنیشتن /daništan/: ضعیف شدن و گرفتگی صدا

دمردن /damordan/: خاموش شدن چراغ، آتش و مانند آن؛ و متعدی آن، دکشتن

/dakoštan/

دکتن /dakatan/: از راه افتادن، پیر و ناتوان شدن

### منابع

- آل احمد، جلال، ۱۳۵۳، *تات نشین‌های بلوک زهرا، تهران*.  
ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۷، *دستور تاریخی زبان فارسی، تهران*.  
اصلاح عربانی، ابراهیم، ۱۳۷۴، *کتاب گیلان، ج ۵، تهران*.  
پرتو، افشین، ۱۳۷۹، *تاریخ گیلان، رشت*.  
حاجی آقامحمدی، عباس، ۱۳۷۷، *سیمای استان قزوین، قزوین*.  
خطیب‌رهر، خلیل، ۱۳۷۹، *دستور زبان فارسی (کتاب حروف اضافه و ربط)، ج ۴، تهران*.  
دهخدا، علی اکبر و همکاران، ۱۳۳۶، *لغت‌نامه، تهران*.  
ستوده، منوچهر، ۱۳۴۸، *از آستارا تا استارباد، ج ۱، تهران*.  
—، ۱۳۷۶، *مجمعل رشوند (گزارش تاریخی وقایع رودبار و قزوین)*، تهران.  
عبدلی، علی، ۱۳۶۳، *فرهنگ تاتی و تالشی، انزلی*.  
کنت، رولاند، ۱۳۸۴، *فارسی باستان، ترجمه سعید عربان، تهران*.  
مشکور، محمدجواد، ۱۳۷۷، *دستورنامه، ج ۱۳، تهران*.  
معین، محمد، ۱۳۸۲، *فرهنگ فارسی، ج ۲۰، تهران*.  
ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۷۲، *دستور تاریخی زبان فارسی، تهران*.  
—، ۱۳۸۲، *تاریخ زبان فارسی، ج ۲، تهران*.  
نوزاد، فریدون، ۱۳۸۱، *گیله گب (فرهنگ گیلکی-فارسی)*، رشت.  
ویندفور، گرنوت ل. و آربور، ان.، ۱۳۸۳، «گویش‌های ایرانی غربی»، *راهنمای زبان‌های ایرانی، ج ۲، زبان‌های ایرانی نو، ویراستار رودیگر اشمیت، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغبیدی، تهران، ص ۴۸۵-۴۸۷*.

